

سهم آذربایجان در معماری ایران اسلامی

دکتر هادی عالم‌زاده*

چکیده

گفت‌وگو دربارهٔ سبک‌های معماری ایران در دورهٔ اسلامی، نقد نامگذاری پژوهشگران تاریخ معماری ایران، بررسی نام‌های پیشنهادی استاد پیرنیا، تعیین خاستگاه سبک آذری و نقد و ردّ نظریه تأثیر معماری چین بر معماری ایران، معرفی ویژگی‌های معماری آذربایجان و نشان دادن سهم بزرگ سبک آذری - این حلقهٔ اصلی در زنجیرهٔ معماری ساسانی تا امروز - موضوع این مقاله است.

پژوهشگران تاریخ هنر و معماری ایران، چون ویلسن، دیماندا، هنترفر، ویلبر، پوپ، دوری و مارسیه، غالباً دوران ۱۴۰۰ ساله هنر و معماری ایران بعد از اسلام را به خاندان‌های مهم حکومتی نسبت داده و تاریخ معماری ایران اسلامی را تحت عناوین «سده‌های نخستین»، «دوره سلجوقی»، «مغول» (یا ایرانی مغول، یا ایلخانان)، «تیموری»، «صفوی» و «قاجار» به بحث کشیده‌اند و جز تنی چند از اینان چون زکی محمد حسن [۱۹۴۰، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۷، ۳۶] و ارنست کونل [۱۳۵۵، ۱۱، ۴۳، ۹۴] بقیه بی‌هیچ توضیحی از به‌کاربردن اصطلاح فنی «سبک»، سرباز زده‌اند، تنها ویلبر در تعلیل این نکته می‌نویسد: چون فرمانروایان این روزگاران فقط پشتیبان و فراهم‌کننده زمینه پیشرفت معماری بودند، نه آفریننده آن، به جای به‌کاربردن واژه سبک از عنوان سیاسی خاندان‌ها استفاده می‌شود، هرچند او خود در جای‌جای کتابش تعبیرات «سبک مغول»، «سبک ایلخانان» و گاه «سبک معماری دوره ایلخانی» را به کار می‌برد [ویلبر، ۱۳۴۶، «ز»، ۳۳، ۳۵]. در میان این پژوهشگران، ظاهراً استاد محمدکریم پیرنیا، است که

نخستین بار در ۱۳۴۷، در مقاله «سبک شناسی معماری ایران»، آگاهانه واژه «سبک» را به کار برده است و به منظور به دست دادن «نام‌هایی منطقی و مناسب» برای چند بنا که «به یک سبک ساخته شده» ولی «نام‌های مغولی، تیموری، قراقریونلو و نظایر آن» گرفته‌اند، اصطلاحاتی نو در پژوهش تاریخ معماری ایران بعد از اسلام عرضه داشته و به پیروی از سبک شناسی شعر فارسی، سبک‌های معماری را به زادگاه‌های آنها نسبت داده و نام‌های خراسانی، رازی، آذری و اصفهانی را در معماری ایران پیشنهاد کرده است [پیرنیا، «سبک شناسی»، ۱۳۴۷، ۴۳، ۴۴].

پس از این مقدمه به بحث درباره سبک آذری می‌پردازیم. با توجه به مشخصات تاریخی، جغرافیایی، ویژگی‌های معماری و بناهای بازمانده منسوب به سبک آذری می‌توان آن را به معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانی (ایرانی - مغول) منطبق ساخت. به گفته استاد پیرنیا، هلاکو پس از استقرار در مراغه (در ۶۵۷ ق/ ۱۲۵۹ م) برای احداث بناهای مورد نیاز خویش، هنرمندان و معماران شهرهایی چون کرمان، یزد و شیراز را به پایتخت فراخواند و بدین سان معماری ایرانی، جانی تازه یافت و سبک آذری، در پی دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه، و از تلفیق سبک رازی با معماری شهرهای جنوبی آذربایجان [پیرنیا، «فرهنگ معماری»، ۱۰۷ - ۱۰۸] از مراغه آغاز شد و با نام سبک مغولی راه تبریز و سلطانیه را پیمود و به سراسر ایران و خارج ایران نفوذ کرد و روز به روز آراسته‌تر شد تا اینکه در اوج درخشش خود شاهکارهای روزگار فرزندان تیمور و بویژه شاهرخ (۸۰۷ - ۸۵۰ ق/ ۱۴۰۴ - ۱۴۴۶ م) را پدید آورد [پیرنیا، «سبک شناسی»، ۱۳۴۷، ۴۵]. از این سخن استاد پیرنیا و قراین دیگر در دو مقاله وی، چون ذکر مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی و مسجد گوهرشاد و برخی دیگر از آثار دوره پس از ایلخانان در زمره بناهای سبک آذری، آشکارا بر می‌آید که او سبک آذری را مشتمل بر معماری دو دوره ایلخانی و تیموری می‌داند، در حالی که غالب پژوهشگران، هنر و معماری این دو دوره را جدا از یکدیگر و بسان دو دوره مختلف به بحث کشیده‌اند، حتی کونل که از این دو دوره تحت عنوان واحد «سبک ایرانی - مغول» گفتگو کرده‌است، توجه دارد که در اینجا دو دوره متوالی با فاصله زمانی کوتاه قابل تشخیص است که به عقیده وی در دوره نخست که مربوط به ایلخانان است، عنصر مغولی بر

کارهای هنری ایران تأثیر می‌گذارد و در دوره دوم که عنصر مغولی در فرهنگ ایران حل و هضم می‌شود، سبک تیموری ارزش و اعتبار می‌یابد [کونل، ۱۹۴]. اما به هر حال باید این واقعیت را پذیرفت که گرچه دوره ایلخانی با مرگ ابوسعید، آخرین پادشاه این خاندان، در ۷۳۶ ق/ ۱۳۳۵ م پایان می‌یابد، ولی چون مرگ او «نه در فعالیت‌های ساختمانی وقفه ایجاد کرد و نه در سبک معماری» [ویلبر، ۱۰۵]، ساختمان‌های دنباله سده ۸ ق/ ۱۴ م را نیز می‌توان جزو این دوره و سبک به شمار آورد.

به وجه تسمیه این سبک در منابع تصریح نشده است، اما با امعان نظر بر مفاد آنچه در همین منابع آمده می‌توان به سبب و جهت این نامگذاری پی برد: این سبک «با آمیزش و ترکیب و تلفیق معماری جنوب و سنت‌ها و روش‌هایی که از روزگاران کهن، بومی آذربایجان شده بود» پدید آمد و «به حق نام آذری گرفت» [پیرنیا، «سبک آذری»، ۵۵]، ولی معلوم نمی‌شود که این سبک از کی و در کجا نام «آذری» گرفته و در کدام متن کهن به کار رفته است. البته توجه و اشاره به «معماری بومی آذربایجان» در نوشته‌های پژوهشگران معاصر بی سابقه نیست.

پیش از استاد پیرنیا، آندره گدار در گفتگو از مقایر مراغه، که در نیمه دوم قرن ۶ ق/ ۱۲ م (پیش از یورش مغول) ساخته شده، تعبیر «نوع ساختمان‌های آذربایجان» و «معماری آذربایجان» را به کار برده است [گدار، ۱۳۴۵، ۴۲۶]. همچنین وی در گفتگو از آرامگاه الجایتو، به «ابنیه پیشین آذربایجان» و «معماری قدیمی آذربایجان» عنایت داشته است [گدار، ۱۳۴۵، ۴۳۳].

خاستگاه این سبک نیز جای گفتگو دارد. برخی از محققان چون عباس اقبال گفته‌اند: روابط میان جهان اسلام و چین «مرکز حکومت خان مغول» که از روزگار هولاکو آغاز شد، تأثیرات متقابلی در معماری این دو سرزمین بر جای نهاد. از معماری چینی آنچه بیشتر در معماری جهان اسلام مؤثر افتاد، «یکی شکل گنبد‌هاست که در مقابر و مساجد، کاملاً از معابد چینی و بودایی تقلید شده، دیگری رنگ آبی شفاف در کاشی کاری و پوشاندن خارج گنبد‌ها از کاشی‌های کبود براق است، بخصوص بعضی از بناهایی که از عهد ایلخانان باقی مانده است، از دور هیأت چادرها یعنی یورت‌های مخصوص ایلات را دارد. تأثیر شکل یورت‌ها در مقبره مشهور به دختر هولاکو، واقع در مراغه، از همه جا

نمایان تر است» [اقبال، ۱۳۶۴، ۵۶۴/حسن، ۱۹۴۰، ۴۸/الفی، ۱۹۶۷، ۲۱۰/پرایس، ۱۳۵۶، ۱۰۱/دیماند، ۱۳۳۶، ۱۸۸].

ارنست کونل نیز ضمن اشاره به سرازیر شدن سیل طرح‌های مختلف از شرق آسیا به ایران و کشورهای مجاور و تأثیر عنصر مغولی بر هنر ایران در روزگار ایلخانان، اعتراف کرده است که «ابداعات و تکامل گذشته آن، آنقدر نیرومند بود که توانست در مقابل این خطر استقامت کند. مثلاً نوع برج در ابنیه دوره سلجوقی به همان شکل باقی ماند. برای مثال قبر مادر هولاکو در مراغه، درست همان سبکی را دارد که در مقابر نخجوان می‌بینیم» [کونل، ۹۴، ۹۵]. در برابر این نظرات، کارل دوری عقیده دارد که در معماری دوره ایلخانان بطور کامل آنچه سلجوقیان بطور سنتی توسعه داده بودند، پذیرفته شد و «طرح‌های مسجد و مدرسه سلجوقی بدون تغییر چشمگیری به مرحله اجرا درآمد... و آرامگاه مادر هولاکو در مراغه شبیه به معماری آل سلجوق است» [دوری، ۱۳۶۳، ۱۷۱، ۱۷۲/الفی، ۲۱۰/دیماند، ۱۰۲]. آندره گدار با صراحتی بیشتر، نظر پژوهشگرانی چون اقبال را مردود می‌شمرد. وی شیوه ساختمان گنبد فوقانی گنبد‌های دو پوشه «دو پوسته» را که از آغاز دوره مغول معمول شد، دنباله شیوه ساختمانی دوره ساسانیان معرفی می‌کند و می‌نویسد: این شیوه در دوره سلجوقیان نیز گاه به کار رفته و همچنان تا دوره مغول تداوم یافته است [گدار، ۱۳۴۵، ۴۲۱]. وی حتی آشکارا مقبره سلطان سنجر و بنای گنبددار سنگ بست و گنبد هارونیّه توس را که هر سه در خراسان و مربوط به دوره سلجوقی است، به عنوان الگوهای گنبد سلطانی و شنب غازان معرفی می‌کند [گدار، ۱۳۴۵، ۴۳۳/مارسیه، ۱۹۶۸، ۱۷۰ - ۱۷۲]. گدار درباره گنبد کبود مراغه نیز تصریح می‌کند که هیچ ارتباطی با خانواده هلاکو ندارد و دلایلی استوار در تأیید نظر خویش می‌آورد، از آن جمله اینکه مادر و همسر هلاکو هر دو مسیحی بوده‌اند و امکان برپایی بنایی اسلامی در عصر و پایتخت هلاکوی بودایی و دوقوز خاتون مسیحی، نوه کشیش ژان مشهور، وجود نداشته است و دیگر اینکه کتیبه بازسازی شده این بنا، تاریخ ۵۹۳ ق را به دست می‌دهد، یعنی این مقبره نیز - بر خلاف شهرت آن - مانند گنبد سرخ مراغه (مورخ ۵۴۲ ق) و مقبره مدور مجاور آن (مورخ ۵۶۳ ق) پیش از عصر مغول ساخته شده است [گدار، ۱۳۶۷، ۳ - ۲۹۸].

دونالد ویلبر که درباره معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان - یعنی سبک آذری - کتابی مستقل و جامع تألیف کرده است، آثار ساختمانی این دوره را مرحله‌ای از تاریخ پیوسته معماری ایران اسلامی می‌داند که اشکال (فرم‌های) دوره‌های قبل و خصوصیات طرح و جزئیات آنها را منعکس می‌سازد [ویلبر، ۱۳۳]. به عقیده وی «فرم‌های معماری» و بناهای تاریخی دوره سلجوقی - یعنی سبک رازی - میراثی از روزگار ساسانیان است که ویژگی‌های معماری روزگار سلجوقیان و ویرانی‌های مغولان را پشت سر نهاد و همچنان بر جای ماند. به نظر او معماران دوره ایلخانی همه نقشه‌ها و مصالح و روش‌های ساختمانی دوره سلجوقی را اقتباس کردند [ویلبر، «ژ»، «س»، ۳۴، ۳۵]. بویژه این سخن ویلبر نظر محققانی چون اقبال را درباره تأثیر شکل گنبد‌های چینی بر گنبد‌های دوره مغول «ایلخانی یا آذری» یکسره باطل می‌سازد. وی می‌گوید: «گنبد‌هایی که در این دوره ساخته شده‌اند، از لحاظ نسبت و سنت مستقیماً به دوره ساسانیان - با واسطه سلجوقیان - می‌رسد» [ویلبر، ۷۱].

استاد پیرنیا نیز برای رد نظر اقبال و هم‌نظران او با ارایه شواهدی از آثار بازمانده معماری به بررسی مسأله پرداخته است. وی اولاً بناهای ربع رشیدی، شنب غازان و دارالشفای یزد را بسان حلقه‌های مفقوده سلسله بناهای مراغه تا گنبد سلطانیه می‌داند و می‌نویسد: اگر این بناها بر جای می‌ماند، سیر تحول و تکامل سبک رازی (معماری سلجوقی) به آذری (ایلخانی) آسان‌تر قابل مطالعه بود. ثانیاً «گنبد مدرسه ضیاییه یزد را که به تصریح تاریخ یزد در سال ۶۳۱ ق/ ۱۲۲۶ م [کاتب، ۱۳۵۷، ۱۳۶] ساخته شده، و نیز گنبد جبلیه کرمان و هارونیه توس را برهانی قاطع بر بی‌پایه بودن این نظر می‌داند [پیرنیا، «سبک شناسی»، ۴۵].

درباره ویژگی‌ها و اختصاصات سبک آذری که آن را از سبک دوره پیشین یعنی سبک رازی «سلجوقی» متمایز می‌سازد، محققان نظراتی کمابیش مشترک و مشابه دارند که مهم‌ترین و برجسته‌ترین آنها عبارت است از «ظرافت عناصر ساختمانی» و «تأکید بر عظمت و القا عمودیت بیشتر در بنا». ویلبر عقیده دارد، معماری رازی را می‌توان شکل ابتدایی سبک آذری دانست. ظرافت عناصر ساختمانی یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های این شیوه معماری است. در این سبک عناصر و جزئیات ساختمانی مشترک

با دوره سلجوقی، ظریف‌تر و آراسته‌تر و کالبد ساختمان‌ها سبک‌تر و نازک‌تر شده است. سبک شدن کالبد بناها، امکان ساختن پنجره‌های بزرگ‌تر و ایجاد تجانس میان دیوارهای درونی و بیرونی را فراهم ساخته است که نتیجه طبیعی آن، استفاده از پنجره‌های بزرگ و روشنایی بیشتر داخل ساختمان‌هاست و این ویژگی در سبک آذری، درست نقطه مقابل ساختمان‌های تاریک در سبک رازی است [ویلبر، ۳۵، ۸۲، ۸۴]. دیگر ویژگی عمده این سبک، تأکید بر ارتفاع بیشتر بناهاست [کونل، ۹۵/ ویلبر، ۳۵، ۶۸ - ۶۹]. روش‌هایی که آگاهانه برای مرتفع‌تر نشان دادن بنا به کارگرفته شده است، گرچه همه نسبت به دوره پیش تازه نیست، ولی اگر با هم لحاظ شود با فنون و شیوه‌های دوره سلجوقی تفاوت دارد.

اهم این شیوه‌ها و فنون عبارتست از:

- (۱) افزایش ارتفاع اتاق‌ها و تالارها نسبت به اندازه افقی آنها.
- (۲) بلندتر و باریک‌تر ساختن ایوان‌ها. از ویژگی‌های این سبک، ایوان بلند و باریک سر در است که غالباً یک جفت مناره در دو سوی آن، بلندی آن را بیشتر می‌نمایاند.
- (۳) افزودن به بلندی گنبدها از طریق برپاداشتن گنبدهای دو پوشه (دو لایه یا دوپوسته). استفاده از گنبدهای دو پوشه، دست سازندگان این نوع بناها را در بلندتر ساختن آنها باز کرد، زیرا دیگر مشکلی در حفظ رابطه نسبی معین میان عرض و طول تالارها با ارتفاع آنها وجود نداشت، بلکه فقط کافی بود تا هر اندازه که می‌خواستند و امکانات به آنان اجازه می‌داد به ارتفاع پوشه خارجی گنبد بیفزایند [ویلبر، ۸۳/ دوری، ۱۷۲/ پیرنیا، «فرهنگ معماری» ۱۰۸]. در این سبک با بلندتر شدن پوشش بیرونی گنبدها، ارتفاع استوانه گنبد نیز افزایش یافت و بدین سان گنبد کاملاً از دیوارهای پایین جدا و نمایان شد. این شیوه کار، تکامل گنبدسازی را در این سبک نسبت به دوره سلجوقی که پایه گنبد در پس دیوارها پنهان می‌ماند، آشکارا نشان می‌دهد [ویلبر، ۱۷۰].
- (۴) کوشش آگاهانه در جهت ایجاد شباهت و تجانس میان طرح گنبدهای بیضی شکل نوک تیز (نوک دار) و مقطع نوک تیز راهروها و قوس‌های دیوارها.
- (۵) عنایت به برجسته‌تر ساختن گنبد با پوشاندن آن با سفال‌های لعابدار نیلی رنگ.
- (۶) باریک جلوه دادن جزییات ساختمان، نظیر بلندتر ساختن نغول‌های دیوارهای درونی

و بیرونی نسبت به عرض آنها. در این نماها گاه ارتفاع نخول‌ها ۴/۵ برابر عرض آنهاست. ایجاد نیم ستون‌های زاویه‌ای، وسیله‌ای مؤثر در القای ارتفاع است. در شیوه‌های اخیرالذکر افزون بر هدف اصلی، یعنی تأکید بر بعد عمودی بنا، عنایت به زیبایی بنا نیز ملحوظ بوده است [ویلبر، ۸۴/کونل، ۱۹۵].

در تزیینات ساختمانی این سبک، ویژگی‌های ذیل نمایان است:

مقرنس کاری که از خصوصیات معمولی معماری سلجوقی بود، در این سبک کامل‌تر، مفصل‌تر و متنوع‌تر شد [ویلبر، ۱۷۸]. برخی از ویژگی‌های مقرنس کاری‌های این سبک، نظیر مقرنس کاری گچی معلق، رواج سفید کاری تمام مقرنس، گرد آمدن همه مجموعه مقرنس در جاهای هرم شکل یا در مرکز به منظور جلوگیری از پخش تأثیر تزیینی بر روی همه دستگاه مقرنس، در دوره سلجوقی دیده نمی‌شود. از دیگر ویژگی‌های برجسته آرایش‌های معماری در این سبک، مهارت فوق‌العاده در گچ کاری و به کار بردن آن در انواع گوناگون است، نظیر توبی‌های ته آجری، روکشی مسطح، برجسته کاری، گچ کاری رنگی و در این دوره روکاری آجری بتدریج منسوخ شد [ویلبر، ۸۱، ۸۵/پیرنیا، «سبک شناسی»، ۴۵]. از ویژگی‌های آرایشی این شیوه، قوس و پوشش، معروف به «کلیل آذری» است که در مجموعه مزار و خانقاه شیخ صفی‌الدین در اردبیل و نیز در گنبد خدابنده بیش از هر جای دیگر به چشم می‌خورد. به عقیده استاد پیرنیا هر جا چنین قوسی دیده شود، می‌توان رد پای معماری آذربایجان را یافت [پیرنیا، «سبک شناسی»، ۱۵۵].

آثار بازمانده منسوب به این سبک را در سراسر ایران اسلامی می‌توان نشان داد. ویلبر فهرستی مشتمل بر بیش از صد اثر ساختمانی با توصیف موجز هر یک همراه با تصاویری از آنها عرضه کرده است. برگزیده‌ای از نام این آثار که حضور معماری آذربایجان و سهم فراوان سبک آذری را در معماری اسلامی ایران به نمایش می‌گذارد، به شرح زیر است:

شبستان حرم مطهر امام رضا «ع»، شاه چراغ «شیراز»، امام زاده یحیی «ورامین»، پیربکران «لنجان اصفهان»، جامع نظنز «کاشان»، جامع علیشاه «تبریز»، هارونیه «توس»، میل رادکان (مشهد)، مقبره حمدالله مستوفی (قزوین)، مسجد خواجه نصیر (مراغه) و

بسیاری از امامزاده‌ها در شرق و غرب ایران که در زمان صفویان به آرایش آنها افزوده‌اند
[پیرنیا، «سبک شناسی»، ۴۶/ ولبیر، ۱۰۵ - ۱۲۰۴.]

منابع و مأخذ

- اقبال، عباس، تاریخ مغول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- الفی، ابو صالح، الفن الاسلامی، قاهره، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۷.
- پرایس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- پوپ، آرتور، هنر ایران در گذشته و آینده، ترجمه عیسی صدیق، تهران، مدرسه عالی خدمات جهانگردی، ۱۳۵۵.
- پیرنیا، محمد کریم، «سبک آذری» فرهنگ معماری ایران، سال اول، ش ۱، فروردین ۱۳۵۴.
- پیرنیا، محمدکریم، «سبک شناسی معماری ایران»، یادنامه پنجمین کنگره بین المللی باستان شناسی و هنر ایران، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷.
- پیرنیا، محمدکریم، فرهنگ معماری ایران از دوران باستان تا عصر قاجار، تهران، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.
- جعفری، جعفر، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- حسن، زکی محمد، الفنون الایرانیة فی العصر الاسلامی، قاهره، دارالانار العربیة، ۱۹۴۰.
- دوری، کارل، هنر اسلامی، ترجمه بصیری، تهران، فرهنگ سرا، ۱۳۶۳.
- دیماند، موریس، راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- کاتب، احمد بن حسین، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- کونل، ارنست، هنر اسلامی، تهران، توس، ۱۳۵۵.

- گذار، آندره، آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- گذار، آندره، هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۴۵.
- مارسیه، جورج، الفنّ الاسلامی، ترجمه عقیف بهنسی، دمشق، وزارة الثقافة والسیاحة والارشاد القومي، ۱۹۶۸.
- ویلبر، دونالد، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
- ویلسن، کریستی، تاریخ صنایع ایران، ترجمه عبدالله فریار، تهران، وزارت معارف، ۱۳۱۷.
- هنر فر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، کتابفروشی تقفی، ۱۳۴۴.

منبع و مأخذ انگلیسی

- Pobe, Arthur Ubham, *Asurvey of Persian Art*, Tehran, Soroush,

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی